

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه عالی دفاع ملی

علل جنبش‌های قومی در منطقه کهگیلویه و بویراحمد

در دوره پهلوی (۱۳۵۶ - ۱۳۰۴)

ابراهیم نظری فرخی

محمد شاه محمدی

محمدرشید بنیادیان

تهران - ۱۳۹۲

سرشناسه: نظری فرخی، ابراهیم، ۱۳۶۰
 عنوان و نام پدیدآور: علل جنبش‌های قومی در منطقه کهگیلویه و بویراحمد در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴) / مؤلفان:
 ابراهیم نظری فرخی، محمد شاه محمدی، محمدرشید بنیادیان / ویراستار علمی محمد حسین صنیعی
 مشخصات نشر: دانشگاه عالی دفاع ملی، انتشارات، تهران، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص. نمونه
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۱۴۲-۴۰-۰ - ۱۰۰۰۰۰ ریال
 رده‌بندی کتبی: ۱۳۹۰ عن ۸۵هـ / DSRT ۲۰۴۷
 رده‌بندی دی‌سی: ۹۵۵/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۹۰۵۸

شناسنامه

علل جنبش‌های قومی در منطقه کهگیلویه و بویراحمد در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)
 مؤلفین: ابراهیم نظری فرخی، محمد شاه محمدی، محمدرشید بنیادیان
 ویراستار: محمد حسین صنیعی
 بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال
 طراح جلد و صفحه‌آراء: مجید کاظمی
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۴۷۸-۴۰-۰
 قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال
 نوبت و سال چاپ: نوبت اول - ۱۳۹۲
 شمارگان: ۱۰۰۰ جلد



انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

نشانی: تهران، ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام، دانشگاه عالی دفاع ملی
 تلفن: ۲۲۹۷۰۳۴۳ دورنگار: ۲۲۹۷۰۳۲۳ آدرس پست الکترونیکی: info@sndu.ac.ir

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای دانشگاه عالی دفاع ملی محفوظ است.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
	فصل اول: کلیات
۱۴	۱-۱- اهداف کتاب
۱۴	۲-۱- علت نگارش و به رشته‌ی تحریر درآمدن کتاب حاضر
۱۶	۳-۱- کاربرد نتایج حاصل از انجام مطالب عنوان شده در کتاب حاضر
۱۷	۴-۱- تعاریف و مفاهیم اولیه
	فصل دوم:
۱۹	۱-۲- ویژگیهای اساسی جایل (ایلات) ایران
۲۱	۲-۲- پراکندگی فرهنگی و سیاسی در ایلات
۲۲	۳-۲- روابط میان ایلات و دولت ایران
۲۳	۱-۳-۲- ایلات به عنوان بنیانگذاران دولت
۲۳	۲-۳-۲- ایلات به عنوان مخلوق دولت
۲۴	۴-۲- فرایند شکل‌گیری دولت مدرن و روابط دولت - ایلات
۲۸	۵-۲- شکل‌گیری هویت قومی در جریان مبارزه نهایی برای کسب قدرت
۳۰	۶-۲- سیاست بین‌الملل و تحرکات قومی
۳۱	۱-۶-۲- انگلستان
۳۴	۲-۶-۲- روسیه
۳۵	۳-۶-۲- آلمان
۳۸	۴-۶-۲- آمریکا
۴۰	۵-۶-۲- بعد استراتژیک
۴۱	۶-۶-۲- بعد ایدئولوژیک
۴۱	۷-۶-۲- بعد تحقیقاتی
	فصل سوم: قوم لر
۵۷	۱-۳- پیشینه تاریخی قوم لر
۵۷	۲-۳- منشأ واژه لر
۵۸	۳-۳- اصل و نصب لرها
۵۹	۱-۳-۳- گذشته باستانی مناطق لرنشین
۶۰	۲-۳-۳- مناطق لرنشین در دوره اسلامی
۶۲	۴-۳- مذهب
۶۳	۵-۳- زبان
۶۶	۶-۳- جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین
۶۶	۱-۶-۳- دوران پیش از اسلام
۶۶	۲-۶-۳- دوره اسلامی

۷۴	۷-۳- ساختار فرهنگی
۷۴	۷-۳-۱- باورها و آیین‌ها
۷۴	۷-۳-۲- جشن‌ها و سوگ
۷۵	۸-۳- گروه‌ها و شاخه‌های قوم لر
۷۵	۹-۳- ساختار اجتماعی - سیاسی ایلات و طوایف لر
۷۵	۹-۳-۱- ساختار اجتماعی
۷۶	۹-۳-۲- فربندی اجتماعی ساختار قدرت

فصل چهارم: اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران قبل از به قدرت رسیدن رضاخان

۷۸	۱-۴- ساختار اجتماعی - اقتصادی
۷۸	۱-۴-۱- جمعیت
۷۹	۱-۴-۲- زمین و زمین‌داری
۸۲	۱-۴-۳- نظام مالی و مالیاتی
۸۴	۱-۴-۴- ساخت اداری و بوروکراسی ایران
۸۴	۲-۴- ساخت قدرت
۸۴	۲-۴-۱- دربار و شاه
۸۶	۲-۴-۲- روحانیون
۸۶	۲-۴-۳- اشراف و زمین‌داران
۸۷	۳-۴- اوضاع سیاسی - اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد قبل از به قدرت رسیدن رضاخان

فصل پنجم: بسیج قومی در زمان رضاشاه در منطقه کهگیلویه و بویراحمد

۹۲	۱-۵- سیاستهای دولت مدرن و تحركات قومی
۹۷	۱-۵-۱- سیاستهای عشایری دولت مدرن
۱۱۱	۱-۵-۲- نقش ارتش در سرکوبی عشایر
۱۱۹	۲-۵- نقش نخبگان منطقه در شکل‌گیری تحركات قومی
۱۲۵	۳-۵- سیاست بین‌الملل و تحركات قومی

فصل ششم: تحركات قومی در کهگیلویه و بویراحمد در دوره محمدرضاشاه

۱۳۲	۱-۶- اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در استانه به قدرت رسیدن محمدرضا شاه
۱۲۵	۲-۶- اوضاع سیاسی - اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد در هنگام به قدرت رسیدن محمدرضاشاه
۱۳۹	۲-۶-۱- واکنش بویراحمدی‌ها به بیست سال خفقان
۱۴۴	۳-۶- سیاستهای دولت مدرن و تحركات قومی
۱۴۴	۳-۶-۱- نقش ارتش در تحولات سیاسی منطقه
۱۵۴	۳-۶-۲- اصلاحات ارضی
۱۵۷	۳-۶-۳- قیام ۴۲ و تحولات پس از آن
۱۶۷	۴-۶- سیاست بین‌الملل و تحركات قومی
۱۷۲	۵-۶- نقش نخبگان در شکل‌گیری تحركات قومی

فصل هفتم: جنبش‌های قومی و جایگاه قومیت‌ها در مفهوم جدید امنیت ملی

۱-۷ امنیت	۱۸۲
۲-۷ امنیت ملی	۱۸۲
۳-۷ امنیت بین الملل	۱۸۳
۴-۷ بررسی ابعاد مفهوم امنیت در شرایط جدید	۱۸۴
۱-۴-۷ امنیت اقتصادی	۱۸۴
۲-۴-۷ امنیت نظامی	۱۸۴
۳-۴-۷ امنیت اطلاعاتی	۱۸۶
۴-۴-۷ امنیت اجتماعی-فرهنگی	۱۸۷
۵-۴-۷ امنیت زیست محیطی	۱۸۷
۵-۷ بخشی از مولفه‌های اجتماع‌فرهنگی امنیت ملی که در تامین امنیت ملی تاثیر گذارند	۱۸۸
۶-۷ جایگاه قومیت‌ها در مفهوم جدید امنیت ملی	۱۸۹
۷-۷ بحث‌های نظری درباره مسئله قومیت و ناسیونالیسم قومی	۱۹۰
الف) قومیت: پدیده‌ای کهن یا ابزاری	۱۸۷
ب) چگونگی سیاسی شدن قومیت	۱۸۹
۸-۷ تشریح قومیت در چار چوب انسجام ملی	۱۹۱
۹-۷ قومیت، هویت ملی و حقوق مرتبط به آن‌ها	۱۹۲
۱۰-۷ عوامل شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی	۱۹۳
۱۱-۷ جامعه‌شناسی اقوام در ایران	۱۹۴
۱۲-۷ شکاف‌های اساسی قومی در عصر پهلوی	۱۹۶
۱۳-۷ جامعه مدنی و گروه‌های قومی در ایران؛ قبل از پیروزی انقلاب اسلام	۱۹۷
۱۴-۷ پتانسیل تهدید اقوام علیه امنیت ملی کشور	۱۹۷
نتیجه‌گیری	۲۰۲
پیوست‌ها	۲۰۶
منابع و مأخذ	۲۱۲

دانشگاه عالی دفاع ملی به عنوان سازوکاری علمی و سازمانی در توسعه‌ی ادبیات راهبردی و آموزش مدیران عالی کشور در حوزه‌ی مسائل راهبردی، دفاعی، امنیتی، با بهره‌گیری از بنیان‌ها و نظریه‌های بومی، درصدد تدوین راهبردهای تعالی‌بخش به منظور تحقق اهداف منبعث از رسالت و مأموریت علمی خویش است.

این دانشگاه از مراکز علمی کلیدی و حساس در عرصه‌ی مسائل راهبردی است که از بدو تشکیل و راه‌اندازی آن پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در صحنه‌ی آموزش مسائل دفاعی-مدیریتی و امنیتی به منظور کادرسازی متناسب با اهداف مقدس جمهوری اسلامی در سطوح مدیران عالی کشور و اسکری پیش‌قدم بوده و وظیفه‌ی خطیر خود در جهت آموزش فرماندهان و مدیران عالی‌رتبه کشور را سرافرازانه و با تمام توان بر عهده گرفته است. این امر هنگامی مهم‌تر می‌نماید که نگاهی پژوهشی و عملی به پیرامون کشور، منطقه و جهان داشته باشیم؛ چراکه با ظهور تهدیدات نوین در عرصه‌ی بین‌المللی لزوم داشتن چنین کانونی برای به هنگام نگاه‌داشتن مدیران عالی و فرماندهان نظامی کاملاً ماورای زمان و محدودیت‌ها بود. از سوی دیگر ایده‌ی ایجاد تمدنی بزرگ موجب می‌شود تا این تلاش و تعهد مؤسسه نوین، در همکاری‌ها و ترغیب سازمان‌هایی گردد که برای پیروی از این هدف متعالی و ایجاد تعادل در برنامه‌ها و فعالیت‌ها، تولید و توزیع ادبیات راهبردی را یاری نمایند.

با نگرش به این رویکرد و اهمیت موضوع، لزوم تولید و توزیع ادبیات راهبردی در دانشگاه که ماحصل تلاش استادان و فرهیختگان متخصص در علوم رهبریتی و دانش‌آموختگانی است که با نهایت تلاش و کوشش مدت زمان مفیدی از دوران زندگی خود را جهت فراگیری مفاهیم و اصول علوم راهبردی و تدوین رساله‌ی دکتری در دانشگاه طی نموده‌اند، نمایان می‌شود. در این راستا انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی در سه حوزه‌ی مدیریت راهبردی، دفاع ملی و امنیت ملی با اهتمام به برنامه‌ها و در چارچوب اهداف و مفاهیم عالی‌ه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تدبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی سعی در انتقال مفاهیم و آموزه‌های خود به سطوح مختلف مدیران و ارکان جامعه داشته و در این بستر دست‌های برتروانی که نیل به این اهداف را تسهیل می‌نمایند به گرمی می‌فشارد.

انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

سرزمین کهنسال ایران از دوران باستان زیستگاه اقوام گوناگون بوده و امروز نیز چنین است. در دوره هخامنشیان که مرزهای این سرزمین از سیر دریا (سیحون) و آمودریا (جیحون) در شرق تا قلب یونان و مصر در غرب گسترده بود اقوام مختلف با فرهنگ ها و زبان های متفاوت به سر می بردند که تصاویر بعضی از آنها در حجاری های تخت جمشید و اسامی آنها در کتیبه های داریوش اول و اردشیر دوم ضبط شده است. براساس کتیبه اردشیر دوم که در همدان به دست آمده است، اسامی ۳۰ قوم مختلف که امپراطوری پهناور هخامنشی را تشکیل می دادند، به چشم می خورد. اما با گذشت روزگار از سرعت این امپراطوری پهناور به تدریج کاسته شد. در زمان صفویان تلاش همه جانبه ای برای بازسازی مرزهای این سرزمین صورت گرفت و کمابیش محدوده ایران به مرزهای زمان ساسانیان گسترش یافت. اما این وضع دیری نپایید. زیرا در دوره قاجاریه کشورهای انگلیس و روسیه به تجزیه ایران پرداختند و تریبائی می از آن را که شامل سرزمین های افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ارمنستان، آذربایجان و غیره بود جدا ساختند. آشکاراست که این پیشامد شوم پیوندهای دیرین بین ما و دیگر هموطنان باستان چون افغانیان، گرجیان، ارمنیان، آذربایجانی ها را گسست که در نتیجه شمار اقوام تشکیل دهنده ایران کاهش یافت.

لرها یکی از بزرگترین گروه های قومی ایران هستند که نزدیک به هزار سال پیش همانند دیگر آریاییان از آسیای میانه به ایران آمدند. این قوم در طول تاریخ بر فراز و نشیب کشورمان همیشه نقش مهمی را بازی کرده و در مقابل اسکندر مقدونی، تیمور لنگ، مغولان، عثمانی ها و دیگر دشمنان این سرزمین مردانه جنگیده و در دفاع از این آب و خاک تا پای جان ایستادگی کرده اند. قوم لر از شعبه های متعددی چون لک ها، لرهای لرستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ممسنی و ... تشکیل شده است. لرها در منطقه وسیعی از ایران شامل سرزمین های بین کرمانشاه تا نواحی بوشهر به سر می برند. فزون بر این، اعضای این قوم در استان های مختلف ایران چون ایلام، همدان، اراک، قزوین، خوزستان، فارس، هرمزگان و کرمان پراکنده اند.

تا اواسط قرن بیستم بخش هایی از جمعیت ایران براساس طبیعت آن ساختاری ایلی داشت، زیرا در مناطق مهمی از سرزمین ایران گروه های ایلی شناخته شده زندگی می کردند. در واقع، مرزهای

ایران و همسایگانش محل سکونت گروه‌های ایلی بود. هر چند که در مورد میزان جمعیت آنها اطلاع دقیقی در دست نیست.

در اواخر قرن نوزدهم فلات مرکزی ایران عمدتاً فارسی زبان و آمیخته‌ای از چادرنشینان غیر فارس زبان، یعنی قشقایی‌ها، لره‌های بختیاری، افشارها، عرب‌ها و لره‌های ممسنی بود (احمدی، ۱۳۷۸: ۵۵).

در مورد ربط دولت با ایلات می‌باید گفت که همواره یک رابطه مستمر بین دولت‌ها و ایلات وجود داشته است و گروه‌هایی که از آن‌ها به عنوان قبایل (ایلات) نام برده می‌شود. در دوران‌های تاریخی هرگز گروه‌های عزیزی و دور از دسترس دولت‌ها و یا عوامل آن‌ها نبوده‌اند. در عوض ایلات و دولت‌ها در چهار خوب یک سیستم واحد به خلق و حفظ یکدیگر دست زده‌اند. به طوری که ۱- دولت موقعیت روسای ایلات را به رسمیت می‌شناخت ۲- روسای ایلات در مناطق تحت نفوذ خود، نمایندگان منصوب از جانب دولت بودند یا به عنوان فرمانداران محلی منصوب می‌شدند ۳- گروه‌های ایلی از نظر مالی با جمع کردن مالیات دولت را حمایت می‌کردند و تدارک کنندگان اصلی قشون ایران بودند.

رهبران ایلات برای اینکه از اختیارات و امتیازات کامل ریاست بر ایل خود برخوردار شوند به حمایت و شناسایی رسمی دولت نیاز داشتند. دولت نیز به نوبه خود زبانی، سپس ایل را به عنوان تنها رهبر برجسته ایل به رسمیت می‌شناخت که از وفاداری او نسبت به خود معائن می‌شد.

اینگونه روابط در اغلب دوره‌های تاریخ ایران بعد از اسلام وجود داشته است. با همان روسای ایلات را نمایندگان خود می‌پنداشتند. در دوران قاجار روسای ایلات معمولاً در دربار نماینده‌ای داشتند که آن‌ها را از مسائل مربوط به خودشان آگاه می‌ساخت. فتحعلی شاه قاجار شبکه‌ای از وابستگی‌های خویشاوندی از طریق ازدواج برقرار کرده، تا خانواده خود را با خانواده روسای ایلات بزرگ و مهم پیوند دهد. روسای ایلات در واقع نماینده جامعه خود نزد دولت بودند. بدین ترتیب، روسا از نظر اعضای ایل، نمایندگان قدرت دولت بودند و در عین حال مدافعان حقوق ایل در مقابل دولت به شمار می‌آمدند.

ایلات ایرانی، به ویژه بزرگ ایل‌ها، رهبران پر قدرت و ثروتمندی داشتند که بخشی از نخبگان

ایرانی بودند و در سیاست گذاری‌های محلی و ملی مشارکت داشتند. آنها از طریق نفوذ محلی و نفوذ در دربار قدرت فوق العاده‌ای در مناطق تحت فرمان خود به دست می‌آوردند. مثلاً ایلخان‌های بختیاری نه تنها رهبر رسمی کنفدراسیون بلکه والی بختیاری و چهار محال در غرب ایران نیز بودند.

رهبران بختیاری مشاغل مهمی داشتند به طوری که صمصام السلطنه رئیس ایل بختیاری پس از انقلاب مشروطه به ریاست دولت رسید. به همین ترتیب ایلخان کنفدراسیون قشقایی بارها مناصب حکومتی مهم فارس را اخراج کرد. انتصاب رهبران ایلات کرد، ترک، بلوچ و ترکمن و سایر رهبران ایلات به مشاغل حاکمیتی در سایر بخش‌های ایران از سوی دولت، استراتژی سنجیده‌ای بود که مانع شورش آن‌ها می‌شد و دین عین جان آن‌ها را بیش از پیش به حمایت دولت وابسته می‌کرد. از نظر تاریخی، گروه‌های ایلی به جمع‌آوری مالیات‌های سالانه و ندادن نیروهای نظامی در استحکام دولت و دفاع از کشور در برابر تهدیدات خارجی مشارکت می‌کردند. کمک مالی به دولت و وظیفه مهم آن دسته از روسای ایلات بود که به عنوان رهبران گروه‌های خود به رسمیت شناخته شده بودند. این مساعدت نشانه وفاداری آن‌ها به دولت نیز محسوب می‌شد. رئیس ایل وظایفی در قبال دولت بر عهده داشت که بر آن اساس به جمع‌آوری مالیات و ندادن نیروی نظامی برای دولت می‌پرداخت و بدین گونه با برخورداری از حمایت دولت موقعیت خود را به آسانی حفظ می‌کرد. پادشاهان قاجار براساس یک سنت قدیمی در ایران موقعیت روسای موجود را به رسمیت می‌شناختند و چنانچه رئیسی برای ایل وجود نداشت کسانی را به این سمت تعیین می‌کردند. این پادشاهان رهبران ایلات را مسئول جمع‌آوری مالیات و فراهم آوردن نیروهای نظامی به درباری نظم و امنیت در مناطق تحت نظر خود می‌کردند و عقیده داشتند که با اعمال این شیوه رهبران ایلات علیه دولت با یکدیگر متحد نمی‌شوند.

چنین رهبرانی ابزار جمع‌آوری ثروت بودند و در واقع موقعیت خود را تا حدی مدیون واگذاری این امتیاز از سوی دولت به خود می‌دانستند.

بخش مهمی از درآمدهای دولت مالیات‌های سالانه‌ای بود که رهبران ایلات از حوزه‌های ایلی خود جمع‌آوری می‌کردند. افزایش درآمد ملی از طریق جمع‌آوری مالیات سرانه توسط رهبران ایلات،

برنامه منظمی بود که در اغلب دوره های تاریخ ایران بعد از اسلام به ویژه پس از استقرار سلسله های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه برقرار بود.

با این همه، نقش گروه های ایلی در فراهم ساختن نیروهای ایل برای ارتش شاه بسیار مهمتر بود. در واقع تا ظهور دولت مدرن پهلوی، اغلب سلاطین ایران ترجیح می دادند برای انجام وظایف نظامی و اداری، به جای صرف هزینه های هنگفت جهت تشکیل ارتش منظم به کمک های روسای ایلات تکیه کنند. نادرشاه که توانست به هرج و مرج گسترده در ایران پس از هجوم افغان ها خاتمه دهد ارتشی قوی داشت که در واقع متشکل از گروه های ایلی مختلف زبانی و مذهبی ایران می شد. کریم خان زند به پیوستن به سلسله افشاریه قدرت را به دست آورد، قدرت خود را بر پایه نیروهای قبایل استوار ساخته بود. حسین امیرخست قبایل کرد و لر غرب ایران بودند. به دنبال موفقیت های او، ایلات ترک آذربایجان و فارس نیز به نیروهای او پیوستند. آقا محمدخان قاجار نیز نیروهای ایلی را وارد ارتش خود کرده بود، به صراحت در لول حکومت سلسله قاجار، رهبران ایلات کرد، بلوچ، قشقایی، ترک و ترکمن بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای ارتش شاه را فراهم می کردند. رئیس هر ایل تعهد داشت که به نسبت جمعیت ایل، سواره به ارتش شاه بدهد و بدون اغراق باید گفت، شاهان قاجار بقای سلطنت خود را غالباً مدیون روسای ایلات بودند.

اما هنگامی که رضا خان قدرت را در ایران به دست آورد تلاش کرد با تشکیل یک دولت مدرن الگوی سابق روابط دولت - قبایل را تغییر دهد. رضا شاه با الهام از بحث مربوط به شکل گیری دولت های اروپایی، ناسیونالیسم مدرن و تحت تأثیر و تشویق گروهی از دانشمندان تحصیل کرده ایران مصمم شد وفاداری به دولت را جایگزین وفاداری های سنتی کند ولی بدون شک شرایط تشکیل چنین دولتی در ایران دهه ۱۹۲۰ میلادی / ۱۳۰۰ شمسی وجود نداشت. با توجه به این واقعیت مهم، دولت مدرن ایران در راه تمرکزگرایی و انحصار قدرت در کشور با موانع جدی روبرو شد.

روسای قدرتمند ایلی، عمده ترین مانع بر سر راه رضا شاه در ایجاد وحدت ملی و ادغام و تمرکز نیروهای مسلح بودند. مبارزه رضا شاه علیه روسای ایلات برای رسیدن به این هدف اساساً موفقیت آمیز بود اما نابودی روسای قدرتمند ایلات تأثیرات مهمی بر سیاسی شدن تفاوت های اجتماعی و

فرهنگی ناشی از زبان و مذهب در ایران به جای گذاشت.

هدف اصلی رضا شاه و حامیان روشنفکر و تحصیل کرده جدید او، نوسازی ایران بود. دولت به ابزار نوگرایی تبدیل شد و تجربه جمهوری نو بنیاد ترکیه الگویی مناسب تلقی شد. آتاتورک از افسران ارتش ترکیه بود که به دلیل شایستگی های نظامی به قدرت رسید. او پس از الغای سیستم خلافت در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴ ش. رئیس جمهور ترکیه شد. رضاخان به عنوان یک افسر نظامی در دوره قاجار خود را هم ردیف آتاتورک و با همان شایستگی ها می دید.

در واقع از نظر رضاخان، آتاتورک الگوی خوبی برای تقلید بود. البته ما بر آن نیستیم که بگوییم اوضاع ایران و امپراطوری عثمانی کاملاً شبیه به هم بود. میان این دو کشور تفاوت های مهمی وجود داشت و همچنین نوع به قدرت رسیدن رضاخان و آتاتورک نیز متفاوت بود. وی طی یک کودتا قدرت را به دست آورد ولی آتاتورک مدتی را با تجربه نظامی و سیاسی خود به دست آورد. رضاشاه درصدد پیروی از الگوهای اروپایی ملت سازی یا بهتر بگوییم دولت سازی بود. ابزار عمده رضا شاه در این زمینه، نیروی نظامی برپاد قزاق و ارتش نوین بعدی تحت فرماندهی او بود. علاوه بر این وی به ایجاد ساختاری بوروکراتیک به عرصه بازو، دولت مدرن پرداخت. ایجاد یک سیستم آموزشی واحد و نوین در سراسر ایران از برنامه های مهم و دراز مدت او برای ملت سازی بود. در مجموع رضاشاه و حامیان او می خواستند دولت مدرنی به وجود آورند که بتواند با تمرکز قدرت به وحدت ملی و ادغام نیروها دست یابد.

اما چهارچوب تاریخی یعنی ساختارهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ایران در هنگام به قدرت رسیدن رضاخان با شرایط موجود در اروپای قرن شانزدهم شباهتی نداشت. با مقایسه های کوتاه مشخص می شود که چرا ایران در قرن بیستم به طور کامل شرایط اروپا را در رابطه با ظهور دولت تمرکزگرای مدرن نداشت. استدلال های نظری چارلز تیلی^۱ در مورد ظهور دولت های مدرن در اروپا می تواند به چنین مقایسه ای کمک کند، وی دولت را این گونه تعریف می کند: «سازمانی که در داخل یک سرزمین معین وسایل عمده قهریه را در کنترل خود دارد و به دلیل خود مختاری اش و به سبب متمرکز بودنش و نیز هماهنگی درونی اش با سایر سازمان های فعال در آن سرزمین

متفاوت است.» (Tilly, 1985: 38).

روشن است که دولت رضا شاه حداقل در شکل اولیه اش، نمی توانست همه این معیارها را داشته باشد.

از همه مهم تر اینکه دولت ایران نیروی قهریه را در چهارچوب مرزهای سرزمین ایران در انحصار نداشت، زیرا بسیاری از گروه های ایلی مسلح بودند و بخش های مهمی از کشور را در کنترل خود داشتند.

پیش شرط های لازم برای شکل گیری دولت مدرن از نظر چارلز تیلی عبارت بود از یکدستگی و یکپارچگی فرهنگی - منطقه ای که نخستین دولت ملی مقتدر در آن شکل می گیرد، وجود پایگاه وسیع اقتصاد روستایی، دارای طبقه مالکان حاکم به جای پایگاه قبیله ای یا دودمانی و سرانجام وجود یک ساختار سیاسی متمرکز (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۱). می توان گفت که ایران در فاصله سال های ۱۳۰۰ شمسی اقتصاد عادتاً روستایی و ساختار سیاسی غیر متمرکز داشت اما فاقد پیش شرط های مهم دیگر برای ظهور دولت مدرن بود. در جامعه ایران تفاوت های مذهبی و زبانی وجود داشت و مهمتر اینکه تعداد زمین داران با نفوذ بسیار کم بود و در مقابل جمعیت متشکل از گروه های مختلف ایلی بود که تحت ریاست قدرتمند ایلی اقتدار دولت را تهدید و در برابر سیاست های متمرکز گرایانه آن مقاومت می کردند.

در اروپا شرایط برای ظهور دولت های ملی مدرن مساعد بود. این شرایط عبارت بودند از: کارایی دولت متمرکزگرا پس از تشکیل به عنوان یک سازمان سیاسی برتر در میان سایر سازمان ها؛ عامل ژئوپولیتیک یعنی عدم وجود فشارهای خارجی در اغلب مناطق اروپا، رشد شهرها، تجارت شهری و طبقه تاجر که باعث انباشت ثروت از طریق اخذ مالیات می شد و به دولت های در حال ظهور کمک می کرد تا هزینه فعالیت های نظامی و بوروکراتیک خود را تأمین کنند.

برخی از شرایط مساعد برای ظهور دولت ملی مدرن در ایران سال های اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی وجود نداشت. ایران قبل از هر چیز، از اواسط قرن نوزدهم به بعد تحت فشار و نفوذ شدید خارجی قرار داشت.

در سال ۱۹۰۷/ ۱۲۸۶ ش. ایران رسماً به منطقه نفوذ روس و انگلیس و یک منطقه بی طرف تقسیم

شد و در پیمان محرمانه قسطنطنیه سال ۱۲۹۴/۱۹۱۵ ش. به دو منطقه نفوذ تقسیم گردید. ایران همچنین فاقد مراکز پر رونق شهری بود که طبقات بورژوا بتوانند در آن بر فعالیت اقتصادی و تجاری مسلط شوند. دولت رضاشاه از نظر مالی به جامعه مدنی وابسته نبود، بلکه توانست با کنترل درآمد نفت و انحصار تجارت خارجی و بخش های مهم اقتصاد داخلی، استقلال مالی به دست آورد. با اینکه رضاشاه و حامیان او با خلق یک دولت بوروکراتیک و تمرکزگرای نوین قصد مدرنیزه کردن ایران را داشتند، اما تفاوت های ساختاری میان ایران اوایل قرن بیستم و اروپای غربی قرن شانزدهم، پیش شرط های لازم را برای ظهور دولت مدرن در ایران فراهم نداشت.

همان گونه که آنون^۱ سمیت^۲ اشاره می کند، شکل گیری دولت در غرب پدیده ای منحصر به فرد بود و نمی توانست بیانگر تجربه اجتناب ناپذیری و سیاسی مردم سایر قاره ها باشد (Smit, 1993: 16). درست برخلاف تجربه اروپا، در ایران، سال های دهه ۱۹۲۰ نیروهای تمرکزگرای قدرتمندی وجود داشتند که اقتدار دولت مدرن را تهدید می کردند. از میان برداشتن خان های پر قدرت ایل و نیروهای تمرکزگرای مهم ترین و عاجل ترین، نادانان رضاخان بود. او ارتش کوچک اما آموزش دیده اش را به گیلان و آذربایجان فرستاد و در سال ۱۳۰۴ پس از انتخاب شدن به پادشاهی ایران سیاست هایش را دنبال کرد. ارتش مدرن ایران نشان داد که می تواند نیروهای روسای ایلات را در خراسان، کردستان، بلوچستان، فارس و خوزستان در هم بکوبد. شاه به منظور تحت فرمان درآوردن روسای خود مختار ایلات، ایلات سراسر کشور را خلع سلاح کرد. اسکان اجباری، یا تخته قابو کردن عشایر کوچک نشین ضربه دیگری بود که بر روسای ایلات وارد آمد. آن ایستون سیاست رضا شاه را در قبال ایلات و عشایر کوچ نشین و اسکان آنها چنین بیان می کند:

از کوچ و مهاجرت سالانه ایلات در فصل زمستان به چراگاه های تابستانی جلوگیری بعمل آمد. برای اسکان ایلات همیشه مکان ها و مناطق مناسب انتخاب نمی شد، بهداشت و آموزش آنها تأمین نمی شد و تسهیلات کافی از طریق آموزش کشاورزی و تهیه ابزار و آلات کشاورزی در اختیار ایلات قرار نمی گرفت.... سیاست ایل زدایی رضا شاه، که اصولاً خوب درک نشد و به نحو نامطلوبی به اجرا درآمد منجر به وارد آمدن زیان های سنگین به احشام و چهارپایان و در نتیجه تقلیل تعداد آنها و

فقر ایلات شد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۸۵).

با گسترش مناطق تحت کنترل ارتش نوین، دولت سازمان دهی مجدد اداری کشور را از طریق برقراری حضور بوروکراتیک خود در سراسر ایران آغاز کرد. برای نیل به این منظور ایالات یعنی نواحی اداری قدیم کشور جای خود را به استان‌ها دادند که با تقسیمات زبانی و مذهبی کشور سازگار نبود. علاوه بر این، رضا شاه اصلاحات جدیدی را آغاز کرد که نه تنها قدرت خان‌های ایلات، بلکه مظاهر فرهنگی سنتی گروه‌های مختلف مذهبی - زبانی ایران را به مخاطره انداخت. مهمترین این اصلاحات عبارت بود از اجباری کردن خدمت سربازی در ارتش، رواج دادن لباس‌های اروپایی به جای پوشش سنتی، و برقراری نظام آموزش رسمی سراسری. بسیاری از گروه‌های غیر ایلی مانند روحانیون، به تبعیت از این اصلاحات اعتراض کردند اما این اعتراض در میان گروه‌های ایلی و زبانی در بخش‌های مختلف ایران آشکارتر بود. گروه‌های ایلی خودمختار سابق نه تنها خلع سلاح شدند بلکه موظف شدند مدت دو سال در ارتش جدید خدمت کنند. ارتش مدرن و بوروکراسی رو به رشد ابزارهای اصلی دولت متمرکزگرای رضا شاه بود که هرگونه طغیان احتمالی ایلی را سرکوب می‌کرد.

دولت مرکزی از طریق ارتش نوین اسکان عشایر را در بخش‌های مختلف ایران آغاز کرد تا گروه‌های ایلی را تحت کنترل درآورد. مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۰ لایحه‌ای را برای اسکان ایلات کوچک نشین در بلوچستان، کردستان، خوزستان، لرستان، آذربایجان و دیگر بخش‌های ایران تصویب کرد. این سیاست علی‌رغم مخالفت شدید نمایندگانی چون آیت‌الله مدرس به اجرا درآمد. رضا شاه حضور ارتش را در اغلب بخش‌های کشور گسترش داد. او نیروهای ارتش را در سال ۱۳۰۱ به مناطق آذربایجان و فارس، در سال ۱۳۰۲ به کرمانشاه و کردستان، در سال ۱۳۰۴ به مازندران و خراسان، در سال ۱۳۰۷ به بلوچستان و لرستان و در سال ۱۳۰۹ به کهگیلویه و بویراحمد اعزام کرد. رشد نهادهای آموزشی جدید در سراسر کشور چشمگیر بود. مکتب‌خانه‌های قدیم متون مذهبی و متون کلاسیک ادبیات فارسی را تعلیم می‌دادند اما مدارس ملی جدید بر مواد درسی جدید تکیه می‌کردند. فارسی به زبان رسمی کشور تبدیل و آموزش به زبانهای محلی و انتشار کتاب و روزنامه به زبان غیر فارسی ممنوع اعلام شد.